

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

افسانه قتل عام یهود

در جنگ جهانی دوم

و

تبلیغات جهانی صهیونیسم

زین العابدین صدیق
(ابومحی الدین)

به بهانه:

۱- برگزاری مراسم افتتاح موزه قتل عام یهودیان، در واشنگتن
امریکا

۲- پخش سریال دوران طلایی از سیمای جمهوری اسلامی ایرا

افسانه قتل عام یهود

مؤلف: زین العابدین صدیق (ابو محی الدین)

ناشر: نشر هلال

چاپ اول: تابستان ۱۳۷۲

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت ۳۰۰ ریال

پیرامون موضوع کشتار شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم
یا «هولوکوست Holocauste» چه می‌دانید؟
نظر شما درباره کوره‌های آدم سوزی اردوگاه‌های آلمان هیتلری
چیست؟

در رابطه با وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های اسرای جنگ
جهانی دوم چه اطلاعاتی دارید؟
شما اطلاعات خود را درباره موضوعات مزبور از کدام منابع یا
محافل بدست آورده‌اید؟

اگر با ادله محکم و براهین متقن ثابت شود که افکار جهانی در
رابطه با موضوع قتل عام یهود دچار خطا یا نوعی توهم شده که
این اشتباه یا توهم زائیده تبلیغات حساب شده نهادها و مجامع
قدرتمند و ذی نفوذ صهیونیستی و فراماسونری در جهان غرب
است، چگونه خواهید اندیشید؟

اگر آشکار شود که مسئله‌ای تحت عنوان قتل عام یهود جزء
اسرائیلیات تاریخ پس از جنگ جهانی دوم است، چگونه باید
افکار عمومی، بویژه ملت‌های مسلمان را با واقعیت‌های پنهان یا ناگفته
تاریخ آشنا کرد؟

قتل عام یهودیان یا Holocauste در جنگ جهانی دوم، موضوع یا به تعبیری سوژه‌ای است که تاکنون درباره آن، صدها کتاب به رشته تحریر در آمده و هزاران فیلم و تئاتر و سریال ساخته شده و بزبانهای مختلف ترجمه و در ممالک مختلف دنیا، بویژه جهان غرب، به نمایش در آمده است.

این موضوع اگرچه در اثر تکرار و تبلیغات گسترده بعنوان یک رویداد تاریخی و واقعیت غیرقابل انکار به افکار عمومی القاء شده است، اما جهانیان اطلاع موثق یا مستند و معتبری درباره آن ندارند.

از سوی دیگر این مسئله در محافل دانشگاهی و دیگر مراکز آموزشی در جهان بصورت یک رخداد تاریخی غیرقابل

تشکیک مورد آموزش قرار می گیرد.

در همین راستا فیلمها و سریالهای ساخته شده در جهان غرب بدون هیچ تفسیر، توضیح و یا ملاحظه‌ای، ترجمه و برای اقشار مختلف در کشورهای جهان سوم بنمایش گذاشته می شوند که بخش سریال «دوران طلایی» در سیمای جمهوری اسلامی ایران (شبهای چهارشنبه مورخ اسفند ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲/۱/۱۸)، تنها یک نمونه بارز و بسیار کوچک از آن است.

مسئله‌ای بنام «Holocauste» در جنگ جهانی دوم، اکنون نه فقط بزرگترین سلاح تبلیغاتی نظام سلطه جهانی است بلکه در جهان امروز هر جنایتی با آن مقایسه می شود. حتی در کشورهای جهان سوم و نیز ممالک اسلامی، هنگامی که به بزرگترین کشتارها و جنایتها اشاره می گردد، آن را با Holocauste در جنگ جهانی دوم مقایسه و تطبیق می کنند.^۱

قتل عام فجیع مسلمانان بی دفاع و مظلوم بوسنی و هرزگوین که یک رویداد بسیار وحشتناک در سده اخیر است متأسفانه توسط شماری از محافل خبری و سیاسی با سوژه فوق‌الذکر مقایسه می شود.

آیا تاکنون فکر کرده‌اید که چرا در همه فیلمهایی که در جهان غرب در رابطه با وقایع قبل یا بعد از جنگ ساخته شده‌اند، بنحوی سوژه رنج و مظلومیت یهود در آن جای دارد؟

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا نویسندگان و پژوهشگرانی که برای ارائه واقعیت‌های ناگفته قبل و بعد از جنگ جهانی فعالیت داشته‌اند از سوی جهان غرب و نظام جهانی مورد تهدید و تطمیع قرار گرفته‌اند و حقوق اجتماعی و امنیت جانی از آنان سلب و بعضاً ترور و یا خانه نشین شده‌اند؟

راستی! کیست نداند که سوژه‌ای بنام «رنج یهود»، «نا امنی یهود»، «فقدان حقوق اجتماعی یهود»، «کشتار یهود» و فراتر از همه واژه‌ای تحت عنوان «یهود ستیزی» یا «آنتی سیمیتیسم» بویژه پس از جنگ جهانی دوم، بیشترین و موثرترین نقش را در راستای مطامع صهیونیسم جهانی بخصوص در مسیر انتقال یهود به سرزمین فلسطین داشته است؟

شماری از مورخان و محققان را عقیده بر این است که اگر ماشین تبلیغاتی صهیونیسم چنین سوژه‌ای را در دست نمی داشت، نه تنها در راستای استراتژی خویش شکست فاحشی را متحمل می شد که شاید امروز پدیده‌ای بنام رژیم اسرائیل در عرصه‌های سیاست، جغرافیا و تاریخ خودنمایی نمی کرد و مشکلی بنام «اشغال فلسطین» با تمامی ابعاد بغرنج آن در جهان امروز وجود نمی داشت.

بعید نیست عده‌ای پس از مطالعه این مقال، نگارنده را «ضد یهود»، یا «یهود ستیز» و به تعبیر نظام تبلیغاتی صهیونیستی «آنتی

سیمیتیست» قلمداد کنند. بنده ناگزیرم از پیش چنین اتهامی را مردود اعلام نموده و تاکید نمایم که غرض از این نوشتار، نه معارضه با «یهود» بلکه تشریح شیوه‌های تبلیغاتی صهیونیسم جهانی است که با بکارگیری ابزارهای مختلف سیاسی، تاریخی و حتی علمی نه تنها چهرهٔ تاریخ جهان را در راستای استراتژی اشغالگرانه خویش دگرگون جلوه داده، که امروز همچنان برای تثبیت ادعاها و به عبارتی واقع جلوه دادن تبلیغات خویش، از تمامی ابزارهای فرهنگی و هنری سود جسته و متأسفانه تا حدودی نیز در فریب افکار عمومی موفق بوده و حتی نظرات و دیدگاههای برخی روشنفکران و جماعت به اصطلاح تحصیل کرده را تحت تاثیر تبلیغات خود قرار داده است؛ بطوریکه امروز، برای مقایسه هر جنایتی که توسط جانیان جهانی علیه مظلومان و ستمدیدگان در اقصی نقاط جهان صورت می‌گیرد فوراً به سوژه‌ای چون کشتار یهود در آلمان هیتلری اشاره می‌گردد. به عبارتی، امروز نه فقط صهیونیستهای اشغالگر از قِبل چنین سوژه‌ای نان می‌خورند و خود را وارث و بازمانده نسلی قلمداد می‌کنند که به ادعای آنها، بشکل بی‌رحمانه‌ای قتل عام گردیده بلکه شماری از اندیشمندان و قلم بدستان در نقاط مختلف جهان نیز در تکرار چنین سوژه‌هایی مُصرّ هستند.

راستی! در این میان تکلیف افکار عمومی چیست؟ چگونه

می توان حقایق تاریخی را پیدا و منتشر نمود، تا از یک سو، از تحریف تاریخ جلوگیری شود و از سوی دیگر افکار جهانی از کجراهه به واقعیتها هدایت گردد؟

راستی! چرا محققان و پژوهشگران، بخصوص در جهان غرب حق ندارند درباره چنین موضوعاتی تحقیق کنند؟ مگر جهان غرب جهان دمکراسی و آزادی نیست؟ چرا هیچ محققى مجاز نیست وارد این حریم ممنوعه شود؟

اصلاً چرا نظام حاکم بر جهان غرب، تحقیق و گفتگو در چنین مسئله‌ای را ورود به حریم ممنوعه تلقی و اعلام کرده‌است؟ خوشبختانه اندیشمندان و روشنفکرانی امروز در جهان و بخصوص در غرب ابراز وجود کرده و از طریق تشکیل گروه‌های تاریخی و تحقیقی با عنوان گروه «تجدید نظر طلبان تاریخ» یا «اصلاح‌گران تاریخ» در صددند تا برخی از واقعیت‌های تاریخی را برای افکار جهانی بخصوص نسل جوان در جوامع مختلف بازگو کنند. این قبیل افراد و گروه‌ها، اگرچه در اقلیتند و از سوی دیگر، توسط نظام حاکم، دچار محدودیتهائی هستند، لیکن شیور مباحثه و مناقشه را بصدا در آورده و نهادهای قدرتمند صهیونیستی جهان را به مبارزه طلبیده و آنها را به هراس و اضطراب واداشته‌اند.

به اعتقاد و ادعای نویسندگان و پژوهشگران و مورخان یاد

شده آنچه امروز بعنوان تاریخ رسمی در دانشگاههای جهان خصوصاً در غرب تدریس می شود، دقیقاً تحت مرام و مطامع صهیونیسم و بدست افراد، مراکز، موسسات و نهادهای آرشویی، مطالعاتی و تبلیغاتی وابسته به صهیونیسم تنظیم و تدوین شده است. از جمله موضوعات مهم و جنجال برانگیزی که برخی تاریخ نویسان و محققان بر آن دست گذاشته اند موضوع «اتاقهای گاز» یا «کوره های آدم سوزی» در آلمان هیتلری و مسئله کشتار یهودیان در این اتاقها و یا کوره ها در اردوگاههای اسرای جنگ جهانی دوم در آلمان، لهستان و ... می باشد.

برهمگان آشکار است که براساس تبلیغات صهیونیستی و ادعاهای محافل سیاسی غرب که از طریق صدها فیلم سینمایی و هزاران جلد کتاب ارائه شده است، در خلال جنگ جهانی دوم شش میلیون و بتعبیر و ادعای جماعتی دیگر، صد هزار نفر یهودی توسط نازیها و همدستانشان کشته شده اند.

نظام سیاسی، تبلیغاتی حاکم بر جهان غرب، پس از جنگ جهانی دوم بشکل و شیوه ای سازماندهی شده است که چنانچه فرد، یا گروهی کوچکترین مخالفتی در مقابل ادعاهای فوق بنماید، چه از طریق نگارش حتی یک مقاله یا ساخت و انتشار یک فیلم و یا یک سخنرانی کوتاه، فوراً مورد بازخواست قرار گرفته و از سوی محاکم جنجالی غرب در لیست سیاه

قرار می‌گیرد و ناگزیر باید تاوان گستاخی! خود را پس دهد.

پروفسور Robert Faurisson از جمله اندیشمندان و محققان غرب است که معتقد به بازنگری تاریخ و تدوین مجدد آن لااقل از جنگ جهانی دوم به این طرف می‌باشد.

او می‌نویسد: مردم عموماً گمان می‌کنند که «اتاقهای گاز» هیتلری واقعاً وجود داشته است و با حسن نیست خودگمان می‌برند که هزاران دلیل و سند در این رابطه موجود است. در حالیکه وقتی این دلایل مطالبه شود و اسناد ادعایی مورد بازرسی و بررسی قرار می‌گیرند معلوم می‌شود که گفتارهای فوق هیچ اساسی ندارند.

پیام این قبیل محققان به افکار عمومی چنین است: وقتی در رابطه با «اتاقهای گاز» تبلیغات می‌شود، بپرسید: یک اتاق گاز چیست؟ چگونه جایی است؟ چگونه گاز را در آن وارد می‌کنند؟ چگونه می‌توان برای خارج کردن اجساد به اتاق گاز وارد شد؟ باید به محل رفت و اتاقهای گاز را از نزدیک دید یا حداقل بازمانده‌ها و خرابه‌های آنرا مشاهده کرد یا عکس گرفت و اندازه‌گیری کرد. باید اسنادی نظیر نقشه‌ها، دستورات و صورت هزینه‌ها را دید، از سازندگان آن سؤال کرد و کتابهای تخصصی در مورد گاز را از نظر گذراند. باید به ابزارها و وسائل مورد استفاده نظیر کوره‌های سوزاندن اجساد توجه نمود. مانند یک

تحقیق پلیسی در مورد یک جنایت یا حادثه؛ باید تا حد ممکن در تهیه اسناد مادی وقایع دقت نمود.

براساس دیدگاه اصلاح گران و تجدید نظر طلبان تاریخ جهان، مسئله‌ای بنام «کوره‌های آدم سوزی» یا «اتاقهای گاز» هیتلری که به کشتارگاه میلیون‌ها یا صدها هزار یهودی معروف گردیده، اسطوره‌ای است که برای اولین بار در برخی محافل صهیونیستی در آمریکا در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ شمسی) مطرح شد و این در شرایطی بود که هیچ کس و هیچ محفل علمی، تاریخی و یا مطالعاتی و تحقیقاتی بدان اعتنائی نکرد. حتی سرکردگان نیروهای متفق در جنگ که کاملاً از مسائل آشکار و نهان جنگ اطلاعات کافی داشتند، کوچکترین نظر و یا عکس‌العملی در این رابطه ابراز نکردند؛ اما وقتی در اواخر جنگ جهانی دوم، صحنه‌های دلخراش بعضی از اردوگاه‌های اسراء و اجساد روی هم انباشته اسرایی که از بیماری تیفوس جان داده بودند را دیدند زمزمه‌ای تحت عنوان وجود «اتاقهای گاز» شروع و سوژه جدیدی در جهان بنام Holocauste یا «قتل عام یهودیان» ساخته شد.

البته این سوژه جدید (Holocauste) از همان زمان بشدت توسط عده‌ای از نویسندگان، محققان و تاریخنگاران مستقل، زیر سؤال برده شد و مورد مخالفت قرارگرفت و بعنوان پدیده‌ای جعلی و دروغین در بستر تاریخ مطرح گردید؛ لیکن رسانه‌های خبری

بزرگ که عموماً وابسته و یا تحت نفوذ و سلطه بودند بکلی خاموش ماندند و سکوت را پیشه نمودند و یا مخالفین را طرفدار نازیها قلمداد و یا بعنوان دیوانه معرفی کردند. از سوی دیگر محافل قدرتمند سیاسی نیز با شدت تمام به سرکوب این قبیل افراد و اندیشه‌ها برخاستند و آنان را سر جای خود نشاندد. البته، اگرچه سرکوب همچنان افزایش و استمرار پیدا کرد اما جرقه ابراز واقعیت و معارضه با تبلیغات صهیونیستی زده شد. بطوریکه پس از چند دهه سکوت شوم مجدداً اعتراض به ادعاهای دروغین نضج گرفت و عده‌ای برای افشاء حقایق تاریخی گامهایی به پیش گذاشتند.

Faurisson را پس از راسینیه، سرج تین، استاگلیچ و ...، می توان از جمله نویسندگان نادر جامعه غرب دانست که دهها سال صرف تحقیق و بررسی پیرامون مسئله «اتاقهای گاز» و «کوره‌های آدم سوزی» نموده است؛ این محقق و نویسنده غربی نه تنها به بررسی اسناد و مدارک موجود دانشگاهی بسنده نکرده، بلکه عمدتاً به آرشیوها و مراکز اطلاع رسانی محرمانه غربی از جمله «آرشیو ملی یهود» در فرانسه و مهمتر از همه موزه‌های متعلق به اردوگاههای داخو، آشویتس، تربلانتکا ...، نیز مراجعه کرده و از نزدیک تمامی اسناد را از نظر گذرانده و مورد مذاقه قرار داده است. وی حتی از بررسی کوچکترین آثار در اردوگاههای منتسب به جنگ جهانی

دوم و موزه‌های مربوط به آنها نیز صرف‌نظر نکرده است. این پژوهشگر غربی نتایج ده‌ها سال تحقیقات مستمر و دقیق خود را چنین عرضه می‌دارد: چون سال‌های بسیاری صرف تحقیقات برای رسیدن به این نتایج نموده‌ام، پاسخ من این است که حتی یک لحظه به وجود حتی یک «اتاق گاز» در هیچیک از اردوگاه‌های اسراء باور نداشته‌ام و اضافه می‌کنم که مدارک بسیاری دارم که نشان می‌دهند این اتاق‌های گاز چیزی جز یک اسطوره ساختگی بیش نیستند.

Faurisson پس از آنکه حاصل ده‌ها سال تحقیقات خود را اولین بار در مقاله‌ای تحت عنوان «مسئله اتاق‌های گاز یا زرمه‌های آشویتس» در روزنامه لوموند مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۹ به چاپ رساند، بشدت مورد حمله محافل قدرتمند و گروه‌های فشار صهیونیستی قرار گرفت. نماینده کل کمیته اجرائی مرکز اطلاع رسانی یهود C-D-J-C و مدیر مجله دنیای یهود در فرانسه با هماهنگی مسئولان لوموند همزمان در همان شماره نشریه در صدد پاسخگویی علیه مقاله او برآمد و جنجال تبلیغاتی حساس شده و مسلسل علیه نویسنده مقاله بوقوع پیوست و جمعی به عنوان تاریخدانان فرانسوی ضمن متهم کردن فوریسون به عنوان «توهین به حقیقت» در پاسخ به وی نوشتند:

«نباید سؤال کرد که چگونه عملاً چنین کشتار جمعی میسر

بوده است؛ ممکن بوده، چون روی داده است. این نقطه آغاز الزام هرگونه تحقیق تاریخی در این مورد است. وظیفه خود دانستیم یکبار دیگر حقیقت را بگونه‌ای ساده بیان کنیم: در مورد وجود اتاقهای گاز بحثی نبوده و نمی‌تواند باشد.»

آری براساس منطق صهیونیستها و مراکز مطالعاتی و پژوهشی تحت نفوذ و سلطه آنها، هیچ کس حق ندارد در این حریم ممنوعه پاگذارد. طبق منطق آنها، افکار جهانی نه تنها مجاز به تحقیق و بررسی در این مورد نیست؛ بلکه محکوم به پذیرش اسطوره‌ای است که محافل صهیونیستی آنرا خلق کرده و از طریق هنر، ادبیات و تبلیغات حساب شده سیاسی خود به راحتی جا انداخته‌اند. معارضه با تحریف تاریخ، سرپیچی از این منطق صهیونیستها است و جزای چنین فرد یا افرادی جز تهدید، ترور و یا محاکمه نیست. آنچنانکه فوریسون دچار چنین سرنوشتی شد و در تاریخ پانزده فوریه ۱۹۷۹ احضاریه خویش را از دادگاه فرانسه دریافت کرد. خود او در این رابطه می‌نویسد: از سال ۱۹۷۴ تاکنون صدها بار پیشنهاد کرده‌ام تا یک بحث و مناظره آزاد با امکانات مساوی بین من و طرفداران نظریه مخالف صورت گیرد. اما در جائیکه چنین محاکمه‌ای را بر من تحمیل کردند، این مسئله غیر قابل تصور است. در نظر مدافعان نظام حاکم، عامه مردم نباید فکر کنند و سئوالاتی برای خود مطرح نمایند. باید کسانی را که خواهان بحث

آزاد هستند خاموش کرد. طبق نظر آنان، این مسئله نباید مطرح شود که آیا «اتاقهای گاز وجود داشته است یا خیر؟» پس من بدترین جرم را مرتکب شده‌ام، جرم بیان عقائد. آنها این موضوع را به من فهماندند و از همه طرف مورد حمله قرار گرفتیم، زندگی‌ام از هم پاشید؛ زندگی شخصی، شغلی و حتی خانوادگی؛ اما اولین کسی نیستم که چنین مصائبی را می‌بیند. بسیاری که پیش از من در وجود اتاقهای گاز هیتلری شک کرده بودند همین سرنوشت را یافتند. «موریس باروش» و «پل راسینیه» پیشقدمان این راه بودند؛ اما هیچیک قابل مقایسه با همکاران آلمانی و اتریشی نیستند. در این دو کشور برای اثبات عدم وجود اتاقهای گاز فقط شجاعت کافی نیست بلکه باید روحیه قهرمانی داشت.

آن عده از محققان و تاریخنگاران غربی که معترف به عدم وجود اتاقهای گاز و یا کوره‌های آدم سوزی در اردوگاههای اسرای جنگ جهانی دوم هستند، نه فقط از طریق ارائه اسناد علمی و فنی در صدد افشای چهره دروغین تبلیغات صهیونیستی جهان می‌باشند، بلکه معتقدند که افکار جهانی از طریق تبلیغات مداوم و چند جانبه نظام حاکم صهیونیستی در جهان دچار نوعی توهم شده که اولین قربانی این توهمات، خود جوانان یهودی هستند که ناآگاهانه در این دام گرفتار شده‌اند. در این راستا Faurisson محقق پرتلاش فرانسوی برای رفع توهمات و زدایش آثار سوء تبلیغات

مستمر و همه جانبه صهیونیستها، از افکار عمومی، از طرف مسئولان اردوگاه Majdanek و بنقل از متهمان «محکمه جنایتکاران جنگی» می نویسد: دروغ، ما گفتیم یا بهتر بگوییم از طرف ما گفتند در این اردوگاه یک اتاق گاز وجود داشته، در حالیکه ابداً صحت ندارد هیچ چیز وجود نداشت، مگر اتاقهای در بسته‌ای که در اردوگاه «داخو» نیز وجود داشت و هرچند سالها رسماً بعنوان اتاقهای گاز آدم کشی معروف بود، اما بواقع برای ضد عفونی کردن لباسها از آن استفاده میشد تا از شیوع و گسترش بیماری کشنده و رایج تیفوس جلوگیری شود.

در هیمن راستا، در کتاب:

MEMOIRE EN DEFENSE

CONTER CEUX QUI M'ACCUSENT DE FALSIFIER

L'HISTOIRE LA QUESTION DES CHAMBERS A GAZ.

در مبحث اظهارات دکتر «پل یوهان کرم» پزشک اردوگاه آشویتس که بعدها چندبار توسط فاتحان جنگ جهانی دوم مورد محاکمه قرار گرفت و زندانی شد، آمده است:

بیماری تیفوس پس از جنگ جهانی اول در خلال جنگهای داخلی و حتی تا قبل از شروع جنگ جهانی دوم، به صورت غیر آشکار در شوروی وجود داشته است. بنظر می رسد شیوع این بیماری در اروپای مرکزی همزمان با انتقال زندانیان شوروی آغاز

شده است. آمریکائیان در سال ۱۹۴۳ در جنوب ایتالیا برای کنترل چنین بیماری‌هایی سخت بزحمت افتادند. در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ شمسی) در آخرین ماه‌های جنگ یک اپیدمی در اردوگاه «برگن بلسن» شیوع یافت که آلمانی‌ها نتوانستند آنرا مهار کنند. البته باید گفت که در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسیار از هم پاشیده و غم‌انگیز بود هیچگونه مواد غذایی و دارویی به اردوگاه‌ها نمی رسید.

نیروی هوایی متفقین از ماه‌ها قبل جاده‌ها و راه‌های زمینی را بمباران می کرد. صحنه‌های وحشتناکی که انگلیسی‌ها پس از دستیابی به این اردوگاه دیدند مربوط به همین مسئله یعنی شیوع تیفوس بوده است. عکس‌هایی که توسط متفقین از اجساد این اردوگاه‌ها گرفته شد مربوط به لاغری ناشی از تیفوس بوده و کشتاری در میان نبوده است.

انگلیسی‌ها خود نیز در مهار آن دچار مشکلات بسیاری شدند. بسیاری از زندانیان می مردند و این تقصیر انگلیسی‌ها نبود. آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها نبودند که در «برگن - بلسن» می کشتند، بلکه این بیماری تیفوس بود که کشتار می کرد. البته بیماری‌های واگیردار دیگری نیز وجود داشتند که همزمان شایع می شدند. سوء تغذیه نیز مزید بر علت می شد. در آنجا هیچگونه جنایت جنگی از سوی هیچیک از کشورها صورت نگرفت، اما اگر قرار است لفظ

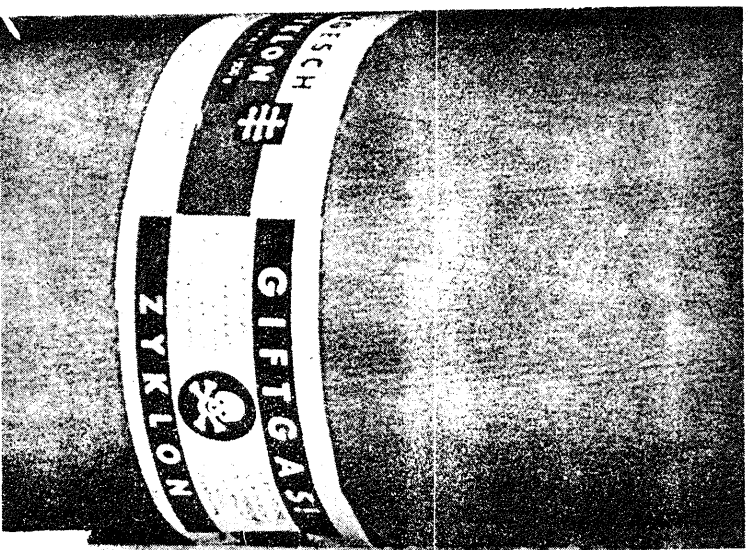
جنایت استفاده شود، بهتر است بگوئیم این اتفاقات وحشت انگیز و بیماریهای متعددی چون تیفوس، یکی از «جنایات جنگ» است. در این منبع با استناد به دفتر شماره ۳، نشریه موزه دولتی اوشوئسیم Oswiecim - نام لهستانی آشویتس - همچنین آمده است: «زمانی که «دکتر یوهان پل کرمر» در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۴۲ یعنی اواسط تابستان به اردوگاه آشویتس رسید، مدت چهار ماه بود که آلمانیها تلاش میکردند تا اپیدمی تیفوس را مهار و از بین برند».

در این رابطه همچنین در بخشی از یادداشتهای دکتر کرمر، پزشک اردوگاه آشویتس آمده است: تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۴۲: در اردوگاه بعلت افزایش بیمارهای عفونی (تیفوس جلدی، مالاریا و اسهال خونی) قرنطینه اعلام شده است.

۳۱ اوت ۱۹۴۲: ... گرد و خاک و هجوم پشه‌ها (...). آلودگی آب (و...)، واکسیناسیون برضد تیفوس جلدی آغاز شده است.

۱ سپتامبر ۱۹۴۲: بعد از ظهر در عملیات ضد عفونی کردن یکی از بلوک‌ها (در اردوگاه آشویتس) برای از میان بردن شپش‌ها (ناقلان بیماری تیفوس) با گاز زیکلون B شرکت کردم.

۳ اکتبر ۱۹۴۲: (...). برخی از کوچه‌های آشویتس بعلت



شبکه‌های صهیونیستی از طریق نفوذ و سلطه خود بر محافل
حاکمه غربی و نیز مجامع سیاسی و موانکز آرشیوی، نه تنها بر
واقعیتها سرپوش گذاشتند بلکه، از عبارت «استفاده از گاز
زیکلون B» (جهت ضد عفونی بلوکیهای اردوگاهها، بمنظور از بین
بردن پشه‌های ناقل بیماری تیفوس و با هدف مبارزه با این بیماری
مهلک) سوءاستفاده کرده و از آن به عنوان کشتار اسرای جنگی و یا
یهودیان، بوسیله اتاقهای گاز یاد نموده و از طریق تحریف واقعیتها
و افتاء آن در محافل مختلف، مسائل را متأسفانه بشکلی که امروز در
دنیا مطرح است وانمود ساخته‌اند.

ابتلاء به تیفوس بکلی ناپود شده‌اند...

۱۱۰ اکتبر ۱۹۴۲: (...) بعلت شیوع تیفوس جلدی تمام اردوگاه

در قرنطینه است و ورود و خروج از اردوگاه ممنوع است.

بعلاوه، در بخشی دیگر از خاطرات و یادداشتهای دکتر کرمر به مرگ پزشکانی اشاره شده که برای معالجه بیماران تلاش می کردند لیکن خود نیز به بیماری تیفوس مبتلا شده بطوریکه نتوانستند جان به سلامت در ببرند.

دکتر یوهان کرمر می نویسد:

پزشکان نیز باج خود را به تیفوس پرداخته‌اند. دکتر «ماریان یسپلووسکی» از ورشو، عهده‌دار وظیفه رسیدگی به اسرای جنگی شوروی بود که در اثر بیماری تیفوس جان باخت. دکتر «Casar» نیز به تیفوس مبتلا شد. همسر او چند روز پیش (۱۳ اکتبر ۱۹۴۲) از این بیماری فوت کرد و ...

به تاکید آن دسته از محققان و مورخان معتقد به عدم وجود اتاقهای گاز یا کوره‌های آدم سوزی در اردوگاههای اسرا در آلمان، شبکه‌های صهیونیستی از طریق نفوذ و سلطه خود بر محافل حاکمه غربی و نیز مجامع سیاسی و مراکز آرشیوی، نه تنها بر واقعیتهای فوق سرپوش گذاشتند بلکه، از عبارت «استفاده از گاز زیکلون B» (جهت ضد عفونی بلوکهای اردوگاهها، بمنظور از بین بردن پشه‌های ناقل بیماری تیفوس و با هدف مبارزه با این بیماری

مهلك) سوءاستفاده کرده و از آن به عنوان کشتار اسرای جنگی و یا یهودیان، بوسیله اتاقهای گاز یاد نموده و از طریق تحریف واقعیتها و اللقاء آن در محافل مختلف، مسائل را متأسفانه بشکلی که امروز در دنیا مطرح است وانمود ساخته‌اند.

سوزاندن اجساد آن عده از اسرائی که بر اثر ابتلاء به بیماری تیفوس جان خود را از دست داده بودند و نیز البسه و اشیاء متعلق به آنها، تنها راه و متد علمی و تجویز شده موثر آن زمان بود که می‌توانست از سرایت بیشتر بیماری تیفوس جلوگیری نماید.

بنابراین این گروههای پزشکی در اردوگاهها برای مسدود ساختن و جلوگیری از گسترش بیماری تیفوس تنها چاره را در سوزاندن اجساد مردگان مبتلا به بیماری تیفوس و البسه آنها می‌دانستند و به آن عمل می‌کردند. اما پس از جنگ محافل صهیونیستی با شیوه‌های مزورانه تبلیغی خویش، مسئله کوره‌های آدم سوزی را مطرح کردند و به موازات تبلیغات دروغین وجود اتاقهای گاز، این موضوع را نیز بطور پیوسته تکرار و در تبلیغات جهانی خویش جایگاه ویژه‌ای را بدان اختصاص دادند. بطوریکه این شکل و شیوه تبلیغات متأسفانه هنوز ادامه دارد.

آقای فوریسون ضمن تکذیب وجود اتاقهای گاز، با اشاره و تاکید بر جنبه دقیق و کارشناسی تحقیقات خویش می‌نویسد:

درباره اتاقهای گاز که جنبه خیالی بودن آن پذیرفته شده، می

توان انبوهی از شهادت‌ها و اعترافات را جمع آوری کرد
درحالی‌که باکمترین روحیه انتقادی کافی بود تا کذب آنها ثابت
شود.

من اطمینان دارم که تمام قضات محاکمی که (از سال ۱۹۴۵)
تاکنون در مورد اردوگاه‌های مشهور به کشتار جمعی (یعنی مجهز
به اتاق گاز) تشکیل شده‌اند بخوبی دریافته‌اند که در پیدایی افسانه
این اتاق‌های گاز مسئله مشکوکی وجود دارد، وگرنه هیچ‌گونه
توجیهی برای قبول وحدت نظر باور نکردنی آنها در خودداری از
طرح سؤال در مورد طرز کار این کشتارگاه‌های ادعائی میسر
نیست. وقتی بطور اتفاقی متوجه تناقض آشکار «شاهدان» شدند از
اقدام به مقابله آنان خودداری کردند. حتی یک بار در طول این
سالهای گذشته در مورد «آلت قتل» نظر کارشناسی خواسته نشد. یا
حداقل کارشناسی انجام شده در خور پرونده نبوده است.

در سند مندرج در روزنامه فرانکفورت آلگماینه ۲۵ ژانویه
۱۹۴۶، اظهارات Arihur-Breitwieser متخصص «ضد عفونی» در
اردوگاه معروف آشویتس، در محکمه فرانکفورت خودنمائی
می‌کند. اظهارات او اگرچه در آن زمان انعکاس زیادی داشت و با
توجه به اتهامات وارده انتظار می‌رفت افشاگریهای بسیاری در
مورد کشتار جمعی انسانها با استفاده از گاز بدست آید، اما وی
توانست بعنوان متخصص از طرز استفاده از گاز «زیکلون B»

صحبت کند و حتی دادستان را متقاعد نماید که هیچ استفاده‌ای از این گاز در کشتار انسانها نشده است؛ بطوریکه سرانجام «برایت وایزر» متخصص ضد عفونی آشویتس تبرئه شد که این خود سند بسیار متقنی است مبنی بر عدم کشتار با گاز در اردوگاههای هیتلری و بطلان ادعاهای صهیونیستها مبنی بر وجود اتاقهای گاز و کشتار یهود در آن اتاقها.

در استدلالهای دیگر در این راستا آمده است:

بسیار کودخانه و فضاحت بار است که «اتاقهای گاز» ادعائی در آلمان هیتلری را در مکانی معرفی می کنند که از سنگ و گچ و رنگ (یعنی دقیقاً مصالحی که برای نگهداری طولانی اسید سیانیدریک لازم است) ساخته شده اند، بدون آنکه هیچگونه اثری از ابزار و ماشین آلات مورد نیاز آلمانیها برای کشتن نه، میلیونها زن و مرد و کودک (!)، بلکه حتی یک نفر بجا مانده باشد. اتاقهای گازی هم که در تمام ارتش های جهان برای تمرین حمل ماسک ضد گاز توسط سربازان وجود دارد، حتی یکی از آنها هم نمی تواند بعنوان «اتاق گاز» آدمکشی مورد استفاده قرار گیرد.

داستانهای مربوط به کشتار جمعی اسرا در آلمان مملو از ناممکن ها عملی و قطعی است. در این رابطه، یکی از برجسته ترین و مشهورترین سم شناسان فرانسوی در گزارشی بصراحت اشاره می کند که: اگر از اعدام با گاز با شما صحبت کردند مطمئن باشید که

یک شوخی بیش نیست.

نویسنده «رساله دفاعیه» همچنین تاکید می کند که: در رابطه با مسئله ای بنام اتاقهای گاز، درصدها محاکمه (اورشلیم، فرانکفورت و غیره...) نه تنها هیچ سندی ارائه نشده است بلکه حتی یک عکس وجود ندارد و اضافه می کند: «من در آشویتس بودم در آنجا اتاق گاز وجود نداشت. شاهدانی که جرات اظهار چنین جمله ای را داشته باشند حرف خود را تمام نکرده تحت پیگرد قانون قرار می گیرند.»

حتی در سال ۱۹۷۸، هرکسی می خواست به نفع «ت. کریستوفرسون» نویسنده کتاب «دروغ آشویتس» شهادت دهد به جرم توهین به «خاطره قربانیان» محکوم می شد.

پس از جنگ جهانی دوم سازمان صلیب سرخ جهانی (که درباره «زمره های آشویتس» تحقیق می کرد)، واتیکان (که اطلاعات بسیاری از لهستان داشت)، نازیها و سازشکاران (کسانی که با آلمانی ها همکاری می کردند) همگی اعلام کردند: «اتاقهای گاز»؟ «مانمی دانستیم». اما چگونه می توان از چیزی که هرگز وجود نداشته اطلاع حاصل کرد؟

نازیسم مرد و بارهبر خود به خاک سپرده شد. امروز آنچه باقی مانده حقیقت است. باید شهادت بیان آنرا داشته باشیم. عدم وجود «اتاقهای گاز» خبر خوبی برای انسانیت مفلوک است. خبری

که صلاح نیست بیش از این آنرا پنهان بداریم.

آقای Robert faurisson یکی از پیشگامان مناقشه با تحریف گران تاریخ و یا مدعیان وجود اتفاقات گاز هیتلری در نامه‌ای می نویسد:

تا سال ۱۹۶۰ من به «کشتار بزرگ» در اتفاقات گاز اعتقاد داشتم. پس از آن با مطالعه کتابهای «پل راسینی» دچار شک و تردید شدم. پس از چهارده سال تفکر شخصی و پس از چهار سال تحقیق خستگی ناپذیر همانند بیست تن از نویسندگان تجدید نظر طلب تاریخی، اطمینان یافتیم که مواجه با یک دروغ تاریخی هستیم. از اردوگاههای «آشویتس» و «بیرکناو» که در آنها اتفاقات گاز بازسازی شده (این بازسازیهای مصنوعی به بازدید کنندگان بعنوان اصل معرفی می شوند) و بقایائی از کوره‌های آدم سوزی با اتاق گاز وجود دارند، چندین مرتبه بازدید کردم. در اردوگاه «اشتروتهوف» (در آلزاس فرانسه) و «مایدانک» (لهستان)، مکانهایی را که بعنوان اتاق گاز معرفی می شدند بررسی کردم. در مرکز اطلاع رسانی معاصر یهود در پاریس آرشیوها، دست نویس ها، عکس ها و شهادت های کتبی و هزاران سند دیگر را مطالعه کردم؛ برای یافتن پاسخ، بی وقفه از متخصصین و تاریخدانان پرسش کرده ام. سالها اما بیهوده، به دنبال فقط یک بازمانده از تبعیدیان جنگ بودم، که به چشم خود اتفاقات گاز را دیده باشد. مخصوصاً به کثرت مدارک

ادعائی در این مورد واقعی نمی‌گذاشتم به حتی یک مدرک، فقط به یک مدرک راضی بودم، اما همین یک مدرک را هم نیافتم، در مقابل چیزی که یافتم تعداد بیشمار مدرک مجعول، شایسته محاکمه جادوگران و مایه شرمساری برای قضاتی بود که آنها را پذیرفته بودند. پس از آن با سکوت، مزاحمت، دشمنی و بالاخره افترا، توهین و ضرب و جرح مواجه شدم.

پس از سالها بحث و مناقشه، در وجود یا عدم وجود اتاقهای کشتار با گاز در آلمان هیتلری از سوی تاریخدانان طرفدار تجدید نظر تاریخی در مقابل تاریخدانان رسمی و مدعیان وجود اتاقهای گاز هیتلری، این بحث مجدداً در سال ۱۹۶۰، یعنی زمانی آغاز شد که دکتر مارتین بروتزات ضدنازی از طرف «انستیتوی رسمی تاریخ معاصر مونیخ» ناگزیر شد امتیاز بزرگی به «پل راسینی» موسس تجدید نظر تاریخی بدهد. او پذیرفت که علیرغم کثرت مدارک ادعائی، اسناد و اعترافات معتبر، هرگز هیچ اتاق گازی در اردوگاههای موجود در سرزمین رایش سوم وجود نداشته است.

این اعتراف همچنین در هفته نامه Diezeit (دی تزایت) شماره ۳۴-۹ اوت ۱۹۶۰ با عنوان «عدم وقوع کشتار با گاز در اردوگاه داخو» منتشر شد که در آن بصراحت آمده بود: «هرگز حتی یک اتاق گاز برای کشتار انسانها نه در داخوونه در هیچیک از اردوگاههای رایش سوم وجود نداشته است.» همچنانکه در یکی از

بزرگترین محل نگهداری اسناد و مدارک جنگ جهانی دوم، یعنی «مرکز اطلاع رسانی معاصر یهود» در پاریس، بنابه بازدید، بررسی و تحقیق فوریسون، حتی یک فیش یا یک مدرک معتبر که وقوع حتی یک مورد کشتار با گاز را ثابت کند پیدا نشده است.

در همین راستا، George petit ژرژپتی یکی از تبعیدیان و از اسرای اردوگاه‌های جنگ جهانی دوم، طی نامه‌ای در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۰ به مجله (Nouvelles litter aires) در پاریس می نویسد:

اینجانب که خود از تبعیدیان جنگ و مقاومت می باشم، چندان علاقه‌ای به صحبت از این دوره ندارم؛ اما افسانه سرائی‌ها و دروغ پردازیهای موجود در این دوره مرا ناراحت کرده...، ما در اینجا با یک افسانه و اسطوره مواجه هستیم و راه زیادی مانده است تا حقیقت تاریخی آشکار شود.

می توانم بگویم که در نظر ما تبعیدیان جنگ، اتاقهای گاز یک واقعیت افسانه‌ای داشتند. ما چیز مشخص راجع به آنها نمی دانستیم اما آنها در ترس درونی ما حضور داشتند... برای کسانی که بعدها تسامحاً در اشاعه حکایت‌های مربوط به قتل عام با گاز شرکت کردند، بنظم افسانه اتاقهای گاز کاربرد دیگری داشت:

آنها وسیله‌ای بودند برای منفک کردن و تمایز قاطعانه میان اردوگاههای آلمان و اردوگاههایی که قدرتهای استعاری در

خلال جنگهای کشورگشایی و یا استالینسم در انقلاب
پیروزمندانه خود ایجاد کرده بودند. بنابر این وحشت مطلق ناشی
از اتفاقات گاز موارد استفاده ذیل را داشته است:

۱ - پنهان کردن فاجعه واقعی اردوگاهها یعنی سقوط روحیه
تبعیدیان.

۲ - جلوگیری از هرگونه مقایسه با اردوگاههای دیگر (متفقین)
که به همان اندازه غیرانسانی بودند.

پایان

پاورقی:

۱. برای مثال، رجوع شود به بیانیه مطبوعاتی دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در
سازمان ملل مندرج در روزنامه‌های جمهوری اسلامی و کیهان مورخ ۱۳۷۲/۲/۵.
در این بیانیه، پس از تقبیح اظهارات رئیس جمهور آمریکا مبنی بر تشبیه کشتار
مسلمانان بوسنی و هرزگوین توسط صربها با نحوه رفتار جمهوری اسلامی ایران با بهائیان
آمده است:

اظهارات کلinton در حالی بوده است که چند روز قبل، بیش از ۸۰ نفر از اعضای
یک فرقه مسیحی داویدیان در آمریکا در یورش که یاد کشتار دست جمعی یهودیان
توسط آلمان نازی را زنده می‌کرد، در آتش سوختند.

منابع

در نگارش مقاله عمدتاً از منابع ذیل استفاده شده است:

- 1- ROBERT - FAURISSON MEMOIRE EN DEFENSE CONTER CEUX QUI M'ACCUSENT DE FALSIFIER L'HISIOIRE LA QUESTION DES CHAMBERS A GAZ.
- 2- WILHELM STAGLICH LE MYTHED AUSCHWITZ